

بررسی دو خاندان ایرانی نوبختی و برمکی در شعر ابونواس اهوازی

محسن سیفی^۱، زهرا کریمی فینی^۲

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه کاشان، ایران

^۲ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه کاشان، ایران

چکیده

در دوره عباسی که آن را دوره نفوذ ایرانیان می دانند، دو خاندان ایرانی برمکیان و آل نوبخت که در سیاست مداری و دانش از سرآمدان روزگار خود بوده، در بسیاری از زمینه های سیاسی و ادبی دوره عباسی، اثر گذاشته اند. برمکیان با پذیرفتن پست وزارت در دوره برخی از خلفای عباسی، به اداره مملکت اسلامی در سده دوم هجری کمک کردند؛ نوبختیان نیز در رشد جنبش علمی دوران طلایی، نقش مؤثری داشتند. بسیار پیش می آمد که شاعران عرب در کنار مدح یا نکوهش خلفا، به ستایش یا نکوهش وزراء، درباریان و کاتبان وابسته به آن ها نیز بپردازند. خاندان برمکی و نوبختی به دلیل داشتن جایگاه یاد شده، همواره مورد خطاب شاعران، قرار می گرفتند. از این میان طبیعی بود که پیوند این دو خاندان ایرانی با ابو نواس اهوازی، به سبب هم وطن بودن و هم سو بودن برخی اهداف ملی گرایانه شان، بیش تر باشد. وی به سبب پیوند نزدیک با این دو خاندان، بارها در شعر خود از این دو خاندان سخن به میان آورده است. اما نگاه شاعر به بزرگان این دو خاندان، همیشه مثبت و ستایش آمیز نیست، بلکه گاه و به ویژه زمانی که ممدوح او در بخشش و دادن صله کوتاهی کند، شاعر همه ستایش ها را کنار گذاشته و زبان به نکوهش آن ها، باز می کند. شاعر از رهگذر بخل این خاندان، به بیان عیب های دیگری چون بی دینی، ظلم و بی عدالتی آن ها نیز اشاره می کند. نویسنده در جستار پیش رو بر آن است تا به علت یا چرایی روابط نیکو یا ناخوشایند ابو نواس با دو خاندان یاد شده در طول دوره زندگی او پاسخ گوید. به نظر می رسد مهم ترین دلایلی که سبب تیرگی روابط ابو نواس با برمکیان شده، یا به دلیلی شخصی چون کوتاهی ممدوح در بخشش بر می گردد یا به دلیلی سیاسی چون نافرجامی برامکه که شاعر پس از آن ناچار شده، این خاندان را نکوهش کند، اما نکوهش او از نوبختیان بیش تر به دلایل شخص بوده است.

واژه های کلیدی: برمکیان، آل نوبخت، ابو نواس، مدح، هجو.

۱- مقدمه

عرب‌های مسلمان، پس از فتح ایران برای اداره این سرزمین وسیع به کمک خود ایرانیان نیاز پیدا کردند. از این رو مناصب حکومتی زیادی را دردستگاه خلافت به آن‌ها سپردند. در این دوره که آن را دوره نفوذ ایرانیان می‌نامند، دو خاندان ایرانی برمکیان و آل نوبخت که در سیاست‌مداری و دانش‌پروری از سرآمدان روزگار خود بودند، منشأ اثر گشتند. خاندان برمکیان که در تدبیر ملک و سیاست‌مداری زبان‌زد همگان بودند با مشارکت در امور حکومت به یاری خلفای عباسی در اداره قلمرو خود شتافتند.

برمکیان اصلاً ایرانی بوده‌اند و پرده‌داری معبد نوبهار بلخ را بر عهده داشتند. (بودا، ۱۳۶۵: ۳۵) از میان این خاندان در اوایل دوران حکومت عباسی، خالد بن برمک به سبب توانمندی اداری، مالی و برتری عقلی، نظر خلفای عباسی را به خود جلب کرد. سفاح مسئولیت دیوان خراج و سپاه را به او واگذار کرد. (الجهشیری، ۱۹۳۸م: ۸۷-۸۹)

خالد برمکی تمدن باستانی ایران را بهتر و برتر از تمدن عرب‌های بادیه‌نشین می‌دانست و در فکر آن بود که زبان فارسی، آداب و سنت‌های ملی ایرانیان را در میان مسلمانان رواج دهد و بهترین روش سیاسی در کشورداری را به کار ببرد. خالد فرزندی به نام یحیی داشت. وی که در وزارت اختیار تام داشت به کمک دو پسرش، فضل و جعفر ایرانیان را دور خود گرد آورده و مشاغل اداری، کشوری و دفتری را به ایشان سپردند و به تقلید از مرزبانان و اسپهبدان عصر ساسانی هر یک درباری داشتند که در آن بسیاری از آداب ایران باستان اقامه می‌شد. (جهشیری، ۱۹۳۸م: ۲۸۹) اما کار جعفر همنشینی با هارون و خدمت به وی بود. (ابن طباطبا، ۱۹۶۵م: ۲۰۵) و طبیعی است شخصی که چنین جایگاهی نزد خلیفه دارد در تصمیم‌گیری‌های و شیوه حکومتی او بسیار اثرگذار باشد.

خاندان نوبختی نیز از خاندان‌های مشهور ایرانی است که افراد آن در طی دو قرن و نیم از اواسط سده ۲ تا اوایل سده ۵ هجری زیسته و از میان ایشان بسیاری از منجمان، ادیبان، متکلمان، منشیان و نویسندگان برخاسته‌اند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۸ش: ۱۷۷) ایشان نخستین‌بار در دربار خلفا و در عالم اسلامی به عنوان منجم و مؤلف کتب نجومی شناخته شده و همانها بوده‌اند که برای نخستین بار علم نجوم را به زبان عربی درآوردند. (محمدی، ۱۳۸۰ش، ج ۴: ۱۴۳).

از آنجا که منصور، خلیفه عباسی به علم نجوم و احکام آن اهتمام فراوانی داشت، نوبخت را به بغداد خواند و او را به خدمت خود درآورد. در این میان پسران ابوسهل نوبختی بیش از دیگران با ابو نواس در ارتباط بوده و ابو نواس به منزل ایشان رفت و آمد می‌کرده و از سفره نعمت این خاندان بهره‌مند می‌شده است. (آشتیانی، ۱۳۵۷ش: ۱۵)

جاحظ بیان می‌دارد که ابو نواس بر سر سفره کرم اسماعیل بن نوبخت بسیار بهره‌مند گشته است؛ وی ممدوح خود را به شتری تشبیه می‌کند که بعد از فقر و نیاز زیاد، در گیاه تلخ و شور می‌چرد. (جاحظ، البخل، ۱۴۱۴هـ: ۱۱۹)

با تامل در ابیاتی که ابو نواس درباره این دو خاندان سروده است به تصویری متناقض بر می‌خوریم. بدین معنا که وی از یک طرف به مدح گشاده‌دستی، تدبیر و شجاعت آنان می‌پردازد و از طرفی دیگر بخل، بی‌دینی و ظلم آنان را مورد نکوهش قرار می‌دهد. ما در این مقاله برآنیم تا با بررسی تصویر متناقض منعکس شده خاندان برمکی به ویژه فضل بن یحیی و جعفر برمکی و خاندان نوبخت به ویژه حسن بن اسماعیل در اشعار ابو نواس، دلایل این موضع‌گیری دوگانه شاعر را دریابیم.

۲- سؤالات بحث

آیا تغییر موضع ابو نواس نسبت به این دو خاندان، دلایل شخصی داشته یا گاه به شرایط تاریخی و اجتماعی دوره عباسی برمی‌گردد؟ و اینکه شاعر در ستایش یا نکوهش این دو خاندان، بیش‌تر دست روی چه نقاط ضعف یا مثبتی می‌گذارد؟ پرسش‌هایی است که نویسنده می‌خواهد بدان پاسخ بگوید.

۳- پیشینه بحث

پرروشن است که درباره شاعری چون ابو نواس، کتاب‌ها، مقاله‌ها و پژوهش‌های زیادی انجام گرفته است، اما شاید مهم‌ترین منبع در این زمینه به ویژه درباره اخبار او با شاعران، خلفا و وزیران هم‌دوره‌اش چون خاندان برمکی و نوبختی، کتاب اخبار ابو نواس نوشته ابو الفرج اصفهانی باشد. اما درباره خاندان برمکی، چندین کتاب و نوشته مهم وجود دارد، از جمله: کتاب «برمکیان» نوشته لوسین بودا (۱۳۶۵ش) و بدون شک مهم‌ترین منبع به زبان فارسی درباره نوبختیان، کتاب «خاندان نوبختی» نوشته عباس اقبال آشتیانی (۱۳۵۷ش) است. با این همه اثر مستقلی که به بررسی رویکرد دوگانه این شاعر نسبت به خاندانهای نوبختی و برمکی پرداخته باشد، یافت نشد.

۴- سیمای برمکیان در شعر ابو نواس

با تأمل در ابیاتی که ابو نواس در آن به ذکر خاندان برمکیان و خصوصیات آن‌ها می پردازد، یک نوع دوگانگی را می‌توان یافت. شاعر از یک طرف چهره‌ای درخشان و مناسب از آن‌ها به عنوان اسوه‌های گشاده‌دستی و عظمت و تدبیر ارائه می‌دهد و از طرفی دیگر در ابیاتی تصویر قبلی را کاملاً وارونه نموده و به هجو بخل و بی‌دینی آنان می‌پردازد.

۱-۴) مدح برمکیان:

یکی از افراد خاندان برمکیان که ابو نواس به مدح او می پردازد یحیی بن خالد برمکی است. یحیی در این زمان، عهده‌دار دیوان رسائل نیز بوده است و در زمان مهدی، به دلیل دفاع از ولایت‌عهدی هارون چندی به زندان افکنده شد، اما در خلافت هارون به وزارت منصوب شد و هارون همیشه او را پدر بزرگوار خطاب می‌کرد. (کانپوری، ۱۳۴۸هـ: ۱۲۵)

یحیی علاوه بر تدبیر امور به علم و معرفت و هنر نیز بسیار علاقمند بود؛ وی در برابر مردم نیز بخشنده و گشاده دست بود. ابو نواس در وصف گشاده دستی او این‌گونه می‌سراید:

فإذا ما وردتُ بحر أبي الفضلِ لِنَفْضِ النَّحُوسِ عَنْ أَثْوَابِي
صورةُ المشتري لدى بيتِ نورا لليل، والشمسُ أنتَ عند النَّصابِ
(ابو نواس، ۱۹۶۳م: ۴۷۶)

برگردان: آنگاه که وارد دریای کرم یحیی (پدر فضل) می شوم شومی و بد یمنی را از خود دور کرده ام که او تصویری از مشتری است که شبها را روشن می کند و خورشید نیمروزی است که در روز بر همگان پرتو می افشاند.

با تأمل در این ابیات به هنر شاعر در مدح ممدوح پی می‌بریم. او با استعاره گرفتن «بحر: دریا» برای یحیی به بیان کرم سرشار و بی نهایت وی می پردازد که البته تصویری تکراری و تقلیدی است اما آنچه این تصویر را زیبا و متمایز می سازد در مصراع دوم است آنجا که شاعر با چیره دستی، ترکیب استعاری «نفضت النحوس: نحسی‌ها را تکاندم» را برای برخورداری از بخشش ممدوح بکار برده است. در بیت بعد، وی با استناد به این باور اعراب که مشتری نشانه خوش یمنی است به صفت نیک شگونی ممدوح اشاره دارد و در ادامه با کاربست استعاری مصدر «انصاب» وی را خورشید نیمروزی میداند که منبع پرتو افشانی و ریزش مداوم زندگی و کرم بر همگان است.

ابونواس با کاربست واژگانی چون (الوهاب، بحر، الشمس) در ضمن مدح یحیی بن خالد برمکی، به گستردگی و شدت صفت بخشندگی او، اشاره دارد. به کار بردن صیغه مبالغه (وهاب) و نیز استعاره گرفتن (البحر) برای ایجاد ادعای یکسانی بین ممدوح و دریای زندگی بخش و نیز خورشید تابان حیات آفرین، خودگواه این مدعاست.

یحیی و فرزندانش مانند اختران تابناک، دریا‌های سرشار از آب، سیل‌های خروشان و باران‌های تند بودند که بازار ادب نزدشان رواج داشت، دنیا در روزگار ایشان آباد و ابهت کشور آشکار بود، پناه ستم‌دیدگان بودند و پشتیبان بی‌پناهان. (ابن طقطقی، ۱۳۶۷ش: ۲۶۰-۲۷۰)

شاعر در قصیده‌ای دیگر به وصف گشاده‌دستی، بخشش، تدبیر و شجاعت فضل بن یحیی بن خالد می‌پردازد:

رَأَيْتَ لِفَضْلِ فِي السَّمَاةِ هَمَّةً أَطَالَتْ لِعَمْرِي غِيظَ كُلِّ جَوَادٍ

تری الناس أفواجاً إلى باب داره كأنهم رجلاً ذبياً وجراد

(ابو نواس، ۱۹۶۳م: ۴۷۲)

برگردان: اراده فضل بن یحیی در بخشندگی را به اندازه‌ای دیدم که خشم هر بخشنده‌ای را برانگیخته است. مردم همچون مور-ها و ملخ‌هایی یورش آورنده، دسته دسته به دربار و خانه او روی می‌آورند و در قصیده‌ای دیگر در بیان بخشش و گشاده‌دستی او چنین می‌سراید:

سَأشْكُوا إِلَى الْفَضْلِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ هَوَاكُ لَعَلَّ الْفَضْلَ يَجْمَعُ بَيْنَنَا

أميرٌ رايئُ المالِ فِي نِعَمَاتِهِ ذليلاً مهينَ النَّفْسِ بِالضَّيْمِ موقِنَا

(همان: ۴۷۴)

برگردان: از دست عشق تو به فضل بن یحیی شکایت خواهم برد، شاید او بتواند مرا به وصال تو برساند؛ امیری که دارایی خود را در بخشش به دیگران، خوار می‌دارد (انفاق می‌کند).

به باور ابو نواس، فضل بن یحیی علاوه بر بخشش و گشاده‌دستی، فردی نیک‌اندیش و خیرخواه است از این رو، وی را واسطه میان خود و معشوقه‌اش قرار می‌دهد تا شاید آن‌ها را به هم پیوند دهد و او را امیری می‌داند که مال و دارایی‌اش را بی‌ارزش دانسته و در کارهای نیکو، انفاق می‌کند؛ وی همین مضمون را در بیتی دیگر آورده و می‌گوید:

لِلْفَضْلِ صَوْلَاتٌ عَلَى صُلْبِ مَالِهِ تَرَى الْمَالَ فِيهَا بِالْمَهَانَةِ مُدْعَنَا

(همان: ۴۷۵)

برگردان: فضل بر مالش حمله می‌برد و آن را در بخشش به دیگران نابود میکند و مال نیز به بی‌ارزشی خود نزد او معترف است. شاعر با استعاره قراردادن واژه «صولات» تصویری زیبا از کرم همراه با شجاعت ممدوح آفریده و وی را وزیری دلیر میدانند که بی‌پروا بر مال خود حمله می‌برد و آن را خوار و ذلیل می‌سازد و با بلند همتی که دارد هرگز تسلیم پادشاه پر قدرت مال و زر نمی‌گردد.

سخت‌اوست و بخشش فضل بن یحیی که از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر ایرانیان است تنها شامل حال شاعر نمی‌شود بلکه تمامی قبایل عرب از خوان نعمت او بهره‌مند می‌شوند:

أَطَّلَتْ عَطَايَاهُ نَزَاراً وَأَشْرَفَتْ عَلَيَّ حَمِيرٌ فِي دَارِهَا وَمِرَادٌ

وَكُنَّا إِذَا مَا الْخَائِنُ الْجَدُّ غَرَّةً سَنِي بَرَقَ غَاوٍ أَوْ ضَجِيحٌ رَعَادٍ

تردی له الفضل بن یحیی خالد بماضی الطبی یزهاه طول نجاد

(همان: ۴۷۳)

برگردان: بخششهای او بر قبایل نزار و حمیر و مراد سایه افکننده است و آن هنگام که بخت برگشته ای، فریب شمشیر گمراهی یا هیاهوی پستی را بخورد و طغیان کند، فضل با شجاعت و با شمشیری آخته در مقابلش پدیدار می گردد.

شاعر در این ابیات با استفاده از جادوی شعر پیوند میان دو صفت کریم و شجاع را در شخصیت ممدوح خویش به شکلی زیبا نشان می دهد که تعبیر کنایی "طول النجاد" که کنایه از شجاعت است، نقش مهمی در انتقال این صورت شعری دارد. این تعبیر در کنار صفت بخشندگی ممدوح، تصویر جوانمردی شجاع و در عین حال با گذشت را در مقابل چشمان بیننده ترسیم می کند.

شاعر در ابیاتی دیگر که به مدح تدبیر فضل بن یحیی می پردازد آنچنان مبالغه میکند که فضل را همپایه پیامبران می داند که خداوند به واسطه او راههای هدایت را روشن ساخته و امنیت را در سراسر قلمرو برقرار نموده است:

فضل بن یحیی اُشرفت سبیل الهدی و آمن ربی خوف کلّ بلاد (همان: ۴۷۳)

نکته قابل تامل در همه ابیات ذکر شده، این است که شاعر همواره دو تصویر از فضل بن یحیی فراروی مخاطب قرار می دهد: نخست وزیری بخشنده و کریم که هرگز تسلیم و سوسه مال نشده است بلکه مال را دستمایه بزرگی و عظمت خود در میان همه قرار داده است. دوم اینکه این تصویر با سیمای وزیری شجاع و جنگاور کامل می شود. پس ممدوح شاعر، بدون داشتن مال نیز می تواند مدارج مجد و عظمت را طی کند و در دل‌های دوستدارانش نفوذ نماید و این همان ناگفته ایست که شاعر در پی آن است.

۲-۴) هجو برمکیان

ابو نواس در سروده‌های خود تنها به مدح این خاندان نمی‌پردازد بلکه به هجو آنان نیز روی می‌آورد. شاید بتوانیم در این نکوهش‌ها نیز گوشه‌ای از سیمای برمکیان را، حتی بهتر از آنچه در اشعار مدح آمده، مشاهده کنیم. منشأ دوگانگی برخورد شاعر با ممدوح را می‌توان در عوامل زیر جستجو نمود:

۱. تأخیر در دریافت صلّه : آنچنان که جاحظ بیان می‌دارد ابو نواس با اندکی تأخیر در دریافت صلّه، زبان به دشنام برمکیان می‌گشود. (الحيوان، ۱۴۰۸هـ، ج ۱: ۲۳۹)

۲. ابو نواس پس از نافرجامی برمکیان، پیوسته به آنان دشنام می‌گفت؛ برخی دلیل آن را روابط نزدیک شاعر با فضل بن ربیع وزیر مقتدر هارون و دشمن سرسخت برمکیان دانسته‌اند. یکی دیگر از دلایل هجو جعفر برمکی این است که وقتی ابو نواس درب خانهٔ برامکه را می‌زند، درب خانهٔ فضل بن یحیی برمکی به روی او باز می‌شود، اما برادرش جعفر همچنان به او بی‌اعتنا بود؛ از این رو جعفر را هجو کرد و فضل را با مدایحی زیبا ستود. (نک: ضیف: ۱۵۸)

البته خود شاعر نیز در لابلای اشعارش به عوامل ذکر شده اشاره دارد نکته قابل تأمل این است که ابو نواس از میان برمکیان بیش از همه، جعفر بن یحیی را هجو نموده است چرا که جعفر به خواسته‌های او توجهی نکرده است. گفته شده که جعفر برمکی «گردن درازی داشته است» (جهشپاری، ۱۹۳۸م: ۲۷۵) و ابو نواس از این عیب ظاهری در هجو او استفاده کرده است به این ابیات بنگریم:

قالوا امتدحت فماذا اعتضت قلت لهم
خرق النعال وابلاء السراويل
قالوا: فسمّ لنا هذا؟ فقلست لهم:
وصفی لهم يعدل التصريح في القيل
ذاک الامير الذی طالت علاوته
کانه ناظر في السيف بالطول

(ابو نواس، ۱۹۶۳م: ۵۲۰)

برگردان: گفتند: «نام او را ذکر کن» گفتم: وصفش میکنم که معادل همان نام بردن اوست. آن امیری که آنقدر گردش دراز است که گویی در درازای شمشیر می نگرَد.

شاعر در نخستین بیت، به همین موضع گیری متناقض خود اشاره دارد که ابتدا به مدح برمکیان می پرداخته سپس به هجو آنها روی آورده است. دو ترکیب «خرق النعال: پارگی کفش ها و إبلاء السراويل: پوشیدگی جامگان» در واقع ایجاد کننده تصویری مضحک از برمکیان در ذهن مخاطب است که شاعر هنرمندانه آنها را در کنار هم آورده است تا ضمن تکمیل این تصویر کاریکاتوری، خواننده را برای پذیرش این سیما از برمکیان اقناع کند. در ادامه شاعر حتی از ذکر نام برمکیان و بویژه جعفر، سرباز می زند تا این احساس تنفر خود را به خواننده، بیشتر القاء کند. و کلید این هجو، بیت آخر است آنجا که شاعر از یک صفت ظاهری جعفر برمکی، که «همان گردن بلند و درازش است» (جهشیاری، ۱۹۳۸ م: ۲۷۵) بهره می برد و با توصیف آن و برجسته سازی، توجه دهی مخاطب را به این صفت، با تحقیر و تمسخر جعفر همرا سازد.

در سروده‌ای دیگر در هجو او می گوید:

لقد غرّتی من جعفرٍ حسنٍ بابهٍ ولم أدرِ أن اللؤم حشوٌ إهابهٍ
فلستُ وإن أخطأتُ في مدح جعفرٍ بأولِ إنسانٍ خری فی ثیابهٍ

(ابو نواس، ۱۹۶۳ م: ۵۵۵)

برگردان: فریب مهمان‌نوازی جعفر را خوردم و ندانستم که پستی و حقارت در درون او ریشه دارد، اگر چه مدح او اشتباه بود اما ملامتی بر من نیست زیرا من اولین انسانی نیستم که چنین اشتباهی مرتکب شده است.

این ابیات اعتراف تلخ شاعر به این نکته است که مهمان‌نوازی و کرم جعفر عامل روی آوردن شاعر و قضاوت در مورد او بوده است و این دیدگاه با گذر زمان کاملاً دگرگون شده است زیرا جعفر برمکی دیگر به خواسته های شاعر توجه قبلی را ندارد. پس انسانی پست بالفطره است! تأمل در این دو بیت بیانگر این نکته است که ایجاد رابطه شاعر با این خاندان بر اساس منافع شخصی وی بوده است و از این روی با تحقق نیافتن منافع او، این رابطه صمیمی به کینه و دشمنی میل میکند.

شاعر با کاربست سه فعل «غرّتی، لم أدر و أخطأت» به دو نکته اذعان دارد: نخست فریب خوردن خودش از روی نادانی و سادگی در مواجهه با مهمان‌نوازی و بخشندگی، دوم که کاربردی بسیار هنرمندانه نیز است به طور غیر مستقیم، می خواهد به مخاطب صفت فریبکاری جعفر بن یحیی را القاء کند و این تصویر سازی در مصراعهای بعدی نیز ادامه دارد تا اینکه در مصراع آخر این تصویر کاریکاتوری به اوج خود می رسد. در عبارت «خری فی ثیابه: در لباسش قضای حاجت کرد» به خوبی احساس تنفر و نیز پشیمانی وی از مدح پیشین خاندان برمکیان هویداست. هر چند که وی در پایان، کار خود را با جمله «لستُ بأولِ إنسانٍ» توجیه میکند که پیش از او نیز شاعرانی در انتخاب ممدوح خویش دچار اشتباه و لغزش شده اند. نکته قابل توجه در این بیت آن است که ابونواس با کاربرد ترکیب «حسن بابه» در هنگام هجو نیز، ناخواسته به مهمان‌نوازی برمکیان اذعان دارد.

از ابیات زیر به خوبی می توان بی توجهی جعفر به ابو نواس و خواسته‌هایش را برداشت کرد، آنجا که شاعر می گوید:

وأبخلُ من كلبٍ عقورٍ علی عرقِ
أری جعفرأ یزاد بخلأ ودقۀ إذا زاده الرّحمن فی سعۀ الرّزقِ
ولوجاء غیر البخل من عند جعفرٍ لما حسبته الناس أآ من الحمقِ

(همان: ۵۱۹)

برگردان: جعفر برمکی حریص‌تر از سگ نسبت به استخوان است. اگر خدا روزیش را زیاد نماید، بخل و سختگیری‌اش هم نسبت به مال زیادتر می‌شود و اگر تنها دو صفت در او باشد، یکی بخل است و دیگری حماقت.

ابونواس، جعفر را بخیل تراز سگ نسبت به استخوان میدانند و اگر خدا روزیش را زیاد نماید بخل و سختگیری‌اش نسبت به مال زیادتر می‌شود و اگر دو صفت داشته باشد یکی بخل است و دیگری حماقت.

شاعر با کاربرد واژگان «أبخل، بخل، دقة و البخل» قصد برجسته سازی صفت بخل را در جعفر و نیز توجه دهی مخاطب به آن دارد و به عقیده او این صفت زشت، هر روز در او زیادتر می‌گردد تا جایی که به صفت ثابت وی تبدیل شده و مردم به دیدن وی در این حالت عادت کرده اند و اگر جز این باشد، مایه تعجب آنان خواهد بود.

در برخی ابیات، ابو نواس به هجو بی‌دینی برمکیان پرداخته است. او که چندی پیش، برمکیان را صاحبان تدبیر و نمایندگان خداوند بر زمین می‌دانست (همان، ص ۴۷۳) به یک‌باره تغییر موضع می‌دهد و آنان را بی‌دینانی می‌داند که تنها نان را می‌پرستند نه خدای یگانه را و در بین آن‌ها یک مومن راستین وجود ندارد:

لبنی البرمکی قصرٌ منیفٌ وجمالٌ ولیس فیهم حنیفٌ
 دارهم مسجدٌ يؤذن فیها لاتقاء ولیس فیها کنیف
 فإذا أذنوا لوقت صلاة کرّوا "لااله الا الرغیف" (همان)

برگردان: برمکیان را کاخی‌ست بلند و زیبایی شگفت، اما یک خداپرست در میانشان نیست. خانه آن‌ها مسجدی‌ست که به پرهیزکاری فرخوانده می‌شود، اما یک دست‌شویی در آن نیست. و چون هنگام نماز بخوانند اذان بگویند، می‌گویند: خدایی جز نان نیست!

در نگاه ابو نواس، برمکیان به ظاهر دوستدار دین‌اند و از دین ابزاری برای رسیدن به منافع دنیایی خود ساخته‌اند که با آن مردم را به دربار خود بکشانند. مردم نیز از روی سادگی و جهل، فریب آن‌ها را خورده‌اند اما دیری نمی‌پاید که از خواب غفلت بیدار می‌شوند و به سرشت حقیقی دین‌ستیزانی چون یحیی بن خالد پی می‌برند:

قُل لیحیی بن خالدٍ یا عدوّ المساجدِ
 یوشیک القوم أن تُنبَّهَ له من نومٍ راقِدِ

(ابن منظور، اخبار ابو نواس، ۱۴۲۴هـ: ۲۰۹)

۵- سیمای خاندان نوبختی در شعر ابو نواس

نوبختیان دیگر خاندان ایرانی است که ابو نواس در شعر خویش به ذکر خصوصیات آنان می‌پردازد؛ هرچند شمار این ابیات در مقایسه با اشعاری که وی در یاد برمکیان سروده اندک است، اما از لا به لای آن‌ها می‌توان به نگاه دوگانه شاعر نسبت به این خاندان پی برد. وی از یکسو به مدح بخشندگی و بزرگواری این خاندان می‌پردازد و از سوی دیگر به هجو خساست و ظلم برخی افراد این خاندان روی می‌آورد.

۱-۵) مدح خاندان نوبختی

وی با آل نوبخت ارتباط نزدیکی داشته و بیش‌تر ایام خود را در منازل ایشان می‌گذرانده، با این خاندان هم‌پایاله بوده و از خوان نعمت، کرم و بخشش آن بزرگ‌زادگان بهره می‌گرفته است و در اشعار خود بارها به این جمله اشاره می‌کند و نوبختیان را هم-پایالگان خود می‌داند. (اقبال اشتیانی، ۱۳۵۷هـ: ۲۱)

یا ندامای یا بنی نوبختٍ لا یضیعنَّ بینکم طیلسانی

(ابو نواس، ۱۹۶۳م: ۵۱۷)

برگردان: ای هم نشینان من! ای فرزندان نوبخت، هرگز جامه من در میان شما گم نمی‌شود وی در یکی از سروده های خود به مدح بخشندگی حسن بن اسماعیل می‌پردازد و می‌گوید:

هذا ابنُ اسماعیلَ بینی العلی ویصطفی الأکرم فالأکرماً
یزید ذالجمالِ إلى ماله ویخلفُ المالَ لمن أعدمَا
سل حسناً تسألُ به ماجداً یری الذی تسألُه مغنما

(همان: ۵۰۲)

برگردان: این فرزند اسماعیل، که بزرگی را بنیان نهد و بهترین ها را بر گزیند. مال ثروتمندان را افزون کند و از برای فقرا نیز مال بر جای گذارد. از او طلب کن تا از انسانی بلند مرتبه خواسته باشی و هر کس از او بخواهد بی نیاز گردد.

شاعر، در این ابیات به همه گیر بودن و شمول بخشش ممدوح اشاره دارد و در عین حال به بزرگی و عظمت وی، که او بخشنده ای است که هرگز سائل خود را ناامید نکند. از این روی با استفاده از صنعت «تجرید» از درون خود شخصیتی را می‌آفریند و به او امر میکند تا از درگاه ممدوح مال طلب کند. و این نکته نیز قابل ذکر است که شاعر خطاب به خود و دیگران پیامی اخلاقی را انتقال می‌دهد که اگر قرار است دست طلب سوی کسان دراز کنی بهتر است نزد توانگران والا طبع و بزرگووار باشد.

۵-۲ هجو خاندان نوبختی

مشهورترین پسران ابوسهل نوبختی، اسماعیل است که بین او و ابو نواس اخبار زیادی وجود داشته و بیش‌تر ابیات ابو نواس درباره اوست؛ شاعر در دو سروده زیر، اسماعیل را با وجود سخاوتی که داشته به بخیل بودن متهم کرده است:

علی خبزی إسماعیلَ واقیةُ البخلِ فقد حلَّ فی دار الأمان من الأکلِ
وما خبزه إلا کعنقاء مغربٍ تُصَوِّرُ فی بُسط الملوکِ وفی المثلِ
یحدِّثُ عنها الناسُ من غیر رؤیةٍ سوی صورةٍ ما إن تُمرُّ ولا تُحلی

(ابو نواس، ۱۹۶۳م: ۵۱۵)

برگردان: نان(مال) اسماعیل در پوششی از بخل نگهداری می‌شود که در مکانی ایمن از دست خورندگان قرار گرفته است. نان او همچون سیمرغ افسانه‌ای است که تنها در سفره پادشاهان و در ضرب‌المثل‌ها می‌توان تصورش را کرد. مردم بدون آنکه آن را دیده باشند، از آن صحبت می‌کنند در حالی که تلخ و شیرینش را نمی‌دانند.

هنر شاعر در این ابیات را میتوان در کاربست شگرد «طعن» و با زبان طنز در دو تعبیر مشاهده کرد: نخست در مصراع دوم و در تعبیر «حلّ فی دار الأمان» که شاع بخل اسماعیل را بیان میدارد که مال و دارایی اش را دور از دسترس دیگران در سرزمینی امن نگه می‌دارد. و دیگر در نقل اسطوره عنقاء است که همان پرنده افسانه ای است که مهمترین صفتش دست نیافتنی بودن

آن است. مخاطب با دریافت این تصویر شعری با شاعر همسو میشود و اسماعیل را به ریشخند میگیرد که این همان هدف هجو و برای اسماعیل بسیار درد آور است.

ابو نواس در سروده‌ای دیگر به نام «رفاء الخبز» نیز به هجو اسماعیل می‌پردازد:

خبزُ إسماعیلَ كالوشِ یِ إِذَا مَا نَشَقَّ یِرْفَا
 إِن رِقَاءَ ك هَذَا أَحْذَقُ الْأُمَّةَ كَفَا
 وَإِذَا قَابِلٌ بِالنَّصِّ فِ مِنَ الْجِرْدَقِ نِصْفَا
 یَلْصِقُ النِّصْفَ بِنِصْفِ فَإِذَا قَدْ صَارَ أَلْفَا

(همان: ۵۱۵-۵۱۶)

برگردان: نان اسماعیل مانند پارچهٔ نقش‌دار است که اگر پاره شود، رفو می‌گردد و اسماعیل رفوگری زیر دست است که با هنر خود چنان این نان‌های تکه شده را به هم وصل می‌کند که جای درز و سوراخی در آن دیده نمی‌شود.

از آنجا که یکی از عادات عرب‌ها این است که اگر نانی برای مهمانی بیاورند و مهمان مقداری از نان را بخورد میزبان بقیه نان را برای مهمان دیگری نمی‌آورد. ابونواس نیز با بکارگیری این عادت اسماعیل که در فرهنگ عرب زشت می‌نماید و نشانه بخل است به هجو وی پرداخته است.

ابو نواس در این دو سروده همان‌طور که بیان شد، از بخل اسماعیل در کنار اکرام و مهمان‌نوازی او، سخن می‌گوید. سرودهٔ اخیر باعث شده بود که جاحظ، ابو نواس را مورد ملامت قرار دهد. جاحظ در رسالهٔ حاسد و محسود خود به حسادت ابو نواس نسبت به اسماعیل اشاره و این داستان را بیان می‌کند که روزی یکی از یاران ابو نواس از او سوال می‌کند: کجا بودی؟ و او جواب می‌دهد: نزد اسماعیل. از او می‌پرسد: چه غذایی خوردی؟ ابو نواس در جواب می‌گوید: او به ما مغز سگ در کاسهٔ سر خوک خوراند! جاحظ این کلام ابو نواس را نشانهٔ حسودی او می‌داند (جاحظ، الحیوان، ۱۴۰۸هـ ج ۳: ۱۲۹).

در میان خاندان آل نوبخت سلیمان بن ابی سهل طبع شعر داشته و گاهی هجویات ابو نواس را جواب می‌گفته است. او در سروده‌ای به هجو ابو نواس می‌پردازد و ابو نواس در برابر این هجو، سرودهٔ بسیار زشتی در هجو «زَرن» زن ابوسهل و جدۀ نوبختیان می‌سراید:

لقد نسلت زَرن نسلًا من ... علیهنّ سیما فی العیون تلوح
 فعشواء مضلیلٌ وأعشی مُضَلَّلٌ وأعورٌ دَجَّالٌ علیه قُبُوحٌ

(همان: ۵۱۶)

برگردان: زرن نسلی را بر جای نهاده است که این نشانه‌ها در چهره‌شان آشکار است: زن و مردی شب‌کور و گمراه و دجالی چپ چشم که زشتی بر چهره‌اش نمایان است.

صرف نظر از واژه ناپسندی در مصراع اول که ادب و حیاء آوردن آن را در این مجال مانع شد با خواندن بیت دوم میتوان به تلخی زبان هجو ابو نواس پی برد وی با بیان عیب ظاهری شب‌کوری شروع به هجو نموده است تا مخاطب را همراه خود سازد چه اینکه از دستمایه‌های هجو ذکر عیوب ظاهری است وی در ادامه به ذکر عیب باطنی گمراهی پرداخته است و با نتایج این عیوب، خواننده را ناچار به پذیرش این هجو می‌کند. اوج هنر شاعر به کار بردن واژه «دَجَّال» و پیوندی است که میان «اعور»: چپ چشم با دَجَّال و سلیمان نوبختی دارد.

ظاهراً خصومتی در آخر کار بین ابو نواس و پسران ابو سهل ظاهر گردید و آن شاعر را به زشت‌گویی از این خاندان واداشت. (آشتیانی، ۱۳۵۷ش: ۲۲) در ابیات دیگری جهت به تصویر کشیدن حق‌ستیزی و ظلمی که به پندار ابو نواس در میان خاندان نوبختی رایج است، در هجو سلیمان بن ابی سهل برادر اسماعیل، واژه «دجال» را به کار می‌برد:

سیروا إلى أبعَدِ مُنْتَابٍ قد ظَهَرَ الدِّجَالُ بِالزَّابِ

(ابو نواس، ۱۹۶۳م: ۵۱۸)

برگردان: به دورترین جایگاهها بروید که دجال در زاب ظهور کرده است.

کلام آخر اینکه با تأملی در ابیاتی که ابو نواس در هجو بخل دو خاندان سروده است می‌توان به یک عامل مهم و مشترک رسید و آن هم تأخیر در دریافت صله است و چه زیبا خود شاعر به این امر اعتراف دارد که:

قال لي يوماً سليماً نَ وَبَعْضُ الْقَوْلِ أَشْنَعُ
صِفَ عَلِيًّا ثُمَّ صِفَنِي أَيْنَا أَتَقَى وَأُرْوَعُ
قلت إنني إن أقل بينكما بالحقِّ تجزعُ
قال صِفْهُ قلتُ يعطى قال صِفَنِي قلتُ تَمْنَعُ

(ابن منظور، ملحق الاغانی، ۱۴۱۲هـ: ۲۸۲)

برگردان: روزی سلیمان به من گفت در حالی که بعضی گفته‌ها زشت است. علی (برادرم) و سپس مرا وصف کن. گفتم: «اگر با مقایسه شما حق را بگویم رنجیده خاطر شوی». گفت: «او را وصف کن». گفتم: «می‌بخشد». گفت: «مرا وصف کن». گفتم: «بخل می‌ورزی».

۵- نتایج

۱. مدح و هجا مهم‌ترین غرض‌های شعری هستند که ابو نواس در شعرش برای نشان دادن صفات دو خاندان ایرانی برمکی و نوبختی از آن بهره گرفته است. او با به کار گرفتن این غرض‌های شعری، موضعی دوگانه در برابر این دو خاندان می‌گیرد؛ به این معنی که او از یک طرف زبان به مدح بخشش، تدبیر، عظمت و دین‌دوستی این دو خاندان می‌گشاید و از سوی دیگر به هجو و سرزنش بخل، دین‌ستیزی و ظلم آن‌ها می‌پردازد.

۲. ابو نواس در ابیاتی که به هجو دو خاندان می‌پردازد، زبانی بسیار تند دارد که می‌توان دلایل متفاوتی برای هجوهای گزنده او ذکر نمود، از جمله آنکه وی با اندکی تأخیر در دریافت صله، زبان به هجو و نکوهش آنان می‌گشود.

۳. ابو نواس از میان برمکیان بیش از همه، جعفر بن یحیی را هجو نموده، چرا که جعفر به خواسته‌های او توجهی ننموده است و فضل برادر جعفر از تیررس هجو او در امان بوده و محور اصلی مدایح او گشته است، زیرا درب خانه فضل بن یحیی، همیشه به روی او باز بوده است.

۴. مشهورترین پسران ابو سهل نوبختی، اسماعیل است که بین او و ابو نواس ماجراهای زیادی وجود داشته است و ابو نواس در دو قصیده به هجو بخل او پرداخته است. و این به دلیل خصومتی است که میان ابو نواس و پسران ابو سهل ظاهر گردیده و آن شاعر را به زشت‌گویی از این خاندان واداشته است.

۵. هرچند ابو نواس از گزند هجو نوبختیان در امان نبوده است و سلیمان بن ابی سهل نوبختی که طبع شعری داشته، گاهی هجویات ابو نواس را جواب گفته است، اما هجوهای ابو نواس بسیار زشت‌تر و تأثیرگذارتر است.

منابع

۱. ابن طباطبا، محمد بن علی (۱۹۶۵م)، الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الاسلامیة، بیروت، دارصادر.
۲. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۳۶۷ش)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۲۴هـ)، نوادر اخبار ابی نواس، تحقیق یوسف البقاعی، بیروت، منشورات الاعلمی للمطبوعات.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۲هـ)، ملحق الاغانی (اخبار ابی نواس)، شرحه الاستاذ عبد علی مَهَنّا، ج ۳، الطبعة الثانية، بیروت، دارالکتب العلمیة .
۵. ابو نواس، حسن بن هانی، (۱۹۶۳م)، دیوان، بیروت، دار صادر للطباعة والنشر.
۶. اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۵۷ش)، خاندان نوبختی، تهران، انتشارات طهوری.
۷. بودا، لوسین، (۱۳۶۵ش)، برمکیان، ترجمه عبدالحسین میکده، انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. جاحظ، أبی عثمان بن عمرو، (۴۱۴ق)، البخلاء، شرحه وعلق علیه محمد التونجی، بیروت، دارالجيل.
۹. جاحظ، أبی عثمان بن عمرو، (۱۴۰۸هـ)، الحیوان، بیروت، دارالجيل.
۱۰. الجهشیاری، محمد بن عبدوس، ۱۹۳۸م، کتاب الوزراء والکتاب، تحقیق مصطفی السقاو دیگران، چاپ اول، قاهره، مطبعه مصطفی البابی الحلبي.
۱۱. کانپوری، محمد عبدالرزاق، (۱۳۴۸ش). برمکیان: ترجمه سید مصطفی طباطبایی، چاپ نهم، تهران کتابخانه سنایی.
۱۲. محمدی ملایری، محمد، (۱۳۸۰ش)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۴، تهران، انتشارات توس.
۱۳. موسوی بجنوردی، کاظم، (۱۳۶۸ش)، دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلام.